

سعدالدین حمویه در مراد المریدین

سید علی اصغر میرباقری فرد*

زهره نجفی**

◀ چکیده:

در سیر تطور عرفان اسلامی، قرن هفتم، به سبب تلاقی مشرب‌های مختلف اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از چهره‌های برجسته این دوره سعدالدین حمویه (م: 649 ه. ق) است که علی‌رغم جایگاه مهمش در عرفان اسلامی، اطلاعات زیادی درباره وی در دست نیست و هر منبعی که ما را در شناخت بیشتر او و پیرامونیان او یاری دهد، بی‌تردید از اهمیتی خاص برخوردار است. *مراد المریدین*، نوشته‌ی نوشته‌ی شناخته‌ی خواجه غیاث‌الدین هیة الله ابن یوسف ابن ابراهیم، از

نوادگان سعدالدین حمویه، زنده در اوایل قرن هشتم، در شرح احوال و زندگی شیخ حاوی اطلاعات دست اول و قابل اطمینانی در باب آرا و اندیشه‌های اوست که ضمناً مناسبات اجتماعی و خانوادگی، مشایخ و مریدان وی را هم معرفی می‌کند. به علاوه درباره بعضی از بزرگان عالم عرفان از جمله نجم‌الدین کبری و ابن عربی، علما و دانشمندان، چهره‌های تاریخی، شاعران و عده‌ای از صوفیان گمنام هم در آن مطالب مفیدی می‌توان یافت. این کتاب به زبان عربی است و تنها نسخه شناخته شده آن در قرن نهم کتابت شده است. این مقاله بعضی از ارزش‌های *مراد المریدین* را معرفی می‌کند.

◀ کلیدواژه‌ها:

عرفان اسلامی، *مراد المریدین*، سعدالدین حمویه، صوفیه قرن هفتم.

* دانشیار دانشگاه اصفهان / bagheri@ltr.ui.ac.ir

** استادیار دانشگاه اصفهان / z.najafi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

در سیر تطور عرفان و تصوف اسلامی، سده هفتم هجری اهمیت زیادی دارد، زیرا در این دوره تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف نگرش‌ها که از سده ششم در قلمرو عرفان اسلامی ظهور کرده بود، به تدریج عمق بیشتری یافت و از فروغ به اصول کشید، چنان‌که در مبانی اولیه نیز تحولی پدید آمد. در اثر این تحول دایره موضوعات، وسعت و تنوع یافت و بسیاری از مباحثی که پیش از این از عناصر علم کلام و فلسفه بود، در قلمرو موضوعات عرفانی جا گرفت و مشرب‌های جدیدی ظهور کرد و آرایشی تازه در میان مشرب‌های عرفانی پدیدار شد.¹ با نگاهی کلی مشرب‌های عرفانی این دوره را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

1. دنباله سنت عرفانی که بزرگ‌ترین نماینده آن نجم‌الدین کبری است.
 2. شاخه خاص عرفانی که طریقت محیی‌الدین ابن عربی آن را نمایندگی می‌کند.
 3. بینابین که از یک سو تحت تأثیر سنت پیش از سده هفتم هجری است و از دیگر سو، با تصوف و عرفان دسته دوم در پیوند است و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. نماینده شاخص این گروه سعدالدین محمد ابن مؤید حمویه² است.
- سعدالدین حمویه به عنوان پیشرو مشرب‌های دسته سوم، جایگاه مهمی در تصوف سده هفتم هجری دارد. او با تألیف آثار متنوع و پرورش شاگردان متعدد و تأثیرگذار، نقش اساسی در سیر عرفان اسلامی این دوره ایفا کرد. با این حال، چنان‌که باید اصول فکری و دقایق زندگی او شناخته نشده است. مجموعه اطلاعات به دست آمده درباره او هم پراکنده و بی‌انسجام، و هم محدود است و بخش‌های اصلی و مهم زندگی سعدالدین را در بر نمی‌گیرد و دریغاً که تا امروز، به رغم جایگاهی که وی در عرفان اسلامی دارد، کمبود منابع و اطلاعات مانع از آن گردیده است تا سوانح زندگی و مبانی فکری وی شناخته شود.

مهم‌ترین منابع شناخته شده درباره سعدالدین که مستقیم و غیر مستقیم اطلاعاتی در

بر دارند، بدین قرارند:

1. آثار سعدالدین حمویه

اگرچه تألیفات بسیاری از سعدالدین برجای مانده، مؤلفات خاص او با آن شیوه استثنایی و اشتمال بر نقوش دشوار و مطالب پیچیده دربارهٔ تأویل حروف الفبا و تفسیر ارقام و اشکال، چندان اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. (نفحات الانس، ص 431) این پیچیدگی خود به خود، ضرورت توجه به منابع دیگری را ایجاد می‌کند تا در مرحلهٔ نخست برای محققان احوال شیخ، راز روی آوردن او به این شیوه کشف شود؛ اما تنها اثر وی که نسبت به سایر آثارش ساده‌تر به نظر می‌رسد، المصباح فی التصوف است که تنها ذوق تأویل‌گرای او را در باب چند عنصر عرفانی معرفی می‌کند.

2. آثار شاگردان سعدالدین

در میان شاگردان سعدالدین، از همه معروف‌تر، عزیز نسفی (م: سال‌های آخر قرن هفتم)، عارف سدهٔ هفتم است که در آثار خود به‌ویژه الانسان الکامل، کشف الحقایق و مقصد الاقصی به طرح آرا و اندیشه‌های وی دربارهٔ ولایت و نبوت می‌پردازد.³ یکی دیگر از شاگردان وی محمد ابن احمد ابن محمد⁴ است که رساله‌ای از او به نام مقاصد السالکین در دست است.⁵ در این رساله مراحل سیر و سلوک و عرفان عملی از زبان سعدالدین آمده و از لحاظ موضوعات و مباحث به تمامی، با آثار عرفانی پیش از قرن هفتم هماهنگ است و می‌توان آرای سعدالدین در زمینهٔ عرفان عملی و تأثیرپذیری را از شیخ نجم‌الدین از خلال مباحث این رساله دریافت.

3. آثار معاصران سعدالدین

در میان معاصران سعدالدین حمویه، علاءالدولهٔ سمنانی (م: 736 ق) از همه شناخته شده‌تر است. وی در چهل مجلس، چند بار به تأیید و انکار از سعدالدین سخن گفته است.⁶ دیدگاه او دربارهٔ سعدالدین، غالباً خصمانه است و با اندیشهٔ وی دربارهٔ ولایت و نبوت به شدت مخالفت می‌کند. تنها رویداد زندگی سعدالدین که در این کتاب اشاره‌وار گزارش می‌شود، ملاقات وی با ابن عربی است که او را «بحرٌ مواجٌ لا نهیةَ له» می‌خواند. (چهل مجلس، ص 259) از دیگر معاصران سعدالدین، نورالدین عبدالرحمن

اسفراینی (م: 639 ق) است که در کاشف الاسرار⁷ خود اشاراتی بسیار مختصر و گذرا به اعتقاد سعدالدین حمویه در باب ولایت و نبوت دارد.

4. دسته دیگر از آثاری که می توان از طریق آنها به تازه‌هایی در باب سعدالدین دست یافت، تذکره‌ها و کتاب‌هایی است که پس از وی تألیف شده‌اند.

قدیم‌ترین منبعی که می توان اطلاعاتی درباره سعدالدین از آن به دست آورد، تاریخ گزیده است که زمان نگارش آن (حدود 730 ق) نسبت به سایر تذکره‌ها به عصر سعدالدین نزدیک تر است. اما متأسفانه حمدالله مستوفی (م: پس از 740 ق) تنها به سال وفات وی 658 هـ. ق⁸ اشاره می کند و سخن دیگری ندارد. (تاریخ گزیده، ص 670) پس از آن نورالدین عبدالرحمان جامی (م: 898 ق) است که شرحی از احوال سعدالدین آورده است، گزارش جامی در *نفحات الانس* (ص 431-433) خلاصه اطلاعاتی است که در *چهل مجلس، الانسان الكامل و تاریخ گزیده* آورده‌اند: شیخ او نجم‌الدین کبری، عروج روحانی وی، دیدارش با ابن عربی و صدرالدین قونوی و سرانجام نام دو کتاب *سجنجل الارواح و محبوب الاولیا* و پس از آن در بیشتر تذکره‌ها این سخنان جامی با اندک تغییری در عبارات تکرار می شود.⁹

خلاصه اطلاعاتی که در منابع پیش گفته به دست می آید، این است:

در تمامی منابع، نام و نام پدر و نسبت او، محمد ابن مؤید حمویی و لقب وی سعدالدین است. او به روایت فصیح خوافی به سال 586 قمری ولادت یافته است. (مجممل فصیحی، 196/2) درباره سفرها و تحصیلات وی در هیچ یک از منابع مطلبی نیامده است. تنها در *مجممل فصیحی و نفحات الانس* به بازگشت وی به بحرآباد، مقارن سال 641 ق اشاره شده است. (همان، 263/2؛ *نفحات الانس*، ص 431) از مشایخ سعدالدین، تذکره‌ها به اتفاق از نجم‌الدین کبری نام برده‌اند و از سایر مشایخ، استادان و نیز مریدان سعدالدین نامی نیامده است. درباره سال درگذشت وی تاریخ‌های متفاوتی نقل شده است. تاریخ گزیده (ص 670)، سال 658 قمری و سایر منابع سال 649 یا 650 قمری را عنوان می کنند. در باب آرا و اندیشه‌ها و اعتقادات سعدالدین، تمامی این کتاب‌ها به بیان مطالب تکراری پرداخته‌اند و ظاهراً به *نفحات الانس* توجه داشته‌اند. از این میان، گفتنی است

که جامی به اعتقاد وی در باب موثیق و نیز نبوت و ولایت اشاره می‌کند (نفحات الانس، ص 432) و قاضی نورالله شوشتری از شیعه بودن و حروفی‌گری وی سخن می‌گوید. (مجالس المؤمنین، 76/2) صاحب *روضات الجنات* در خلال شرح احوال نجم‌الدین کبری ضمن یادآوری از سعدالدین حمویه، از قول او نقل می‌کند که اطلاق اسم ولی به غیر دوازده امام صحیح نیست. (روضات الجنات، 137/7) *جواهر الکنوز* که شرحی فلسفی بر سی رباعی سعدالدین است، پاره‌ای از اندیشه‌های سعدالدین را بیان می‌کند.¹⁰ در جامع مفیدی نوشته مستوفی قمی، به صدرالدین ابراهیم، فرزند و جانشین شیخ اشاره می‌شود. (جامع مفیدی، 349/3)

از تألیفات سعدالدین، جامی تنها از دو کتاب *سجنجل الارواح* و *محبوب الاولیا* نام می‌برد و می‌گوید: «در مصنفات وی، سخنان مرموز و کلمات مشکل و ارقام و اشکال و دوایر، که نظر عقل و فکر از کشف و حل آن عاجز است، بسیار است. و همانا که تا دیده بصیرت به نور کشف منفتح نشود ادراک آن متعذر است.» (نفحات الانس، ص 431) در منابع دیگر نیز به پیروی از جامی تنها این دو اثر نام برده شده‌اند. در مجموع در این منابع نمی‌توان اطلاعات زیادی درباره سعدالدین به دست آورد. شاید به گفته علیقلی والّه داغستانی از فرط شهرت او را نیازمند توصیف ندانسته‌اند. (ریاض الشعرا، ص 207)

از جمله کتبی که می‌توان اطلاعات بالنسبه کامل‌تری درباره سعدالدین به دست آورد، رساله‌ای است به نام *مراد المریدین*، تألیف غیاث‌الدین ابوالفتح هبة الله ابن یوسف ابن ابراهیم¹¹ ابن محمد ابن مؤید حمویی، از نوادگان شیخ سعدالدین حمویه، به زبان عربی، که مانند مقامات‌های دیگر شامل حکایاتی از سوانح زندگی و احوال عرفانی و کرامات شیخ سعدالدین است. غیاث‌الدین ابوالفتح، این کتاب را در کرمان به نام امیر مبارزالدین محمد ابن مظفر نوشته است. چون این سلطان در سال 741 هـ. ق. به حکومت یزد و کرمان رسید و در سال 759 هـ. ق. به دست فرزندش گرفتار و سپس نابینا شد¹²، می‌توان حدس زد این کتاب در فاصله سال‌های 741 تا 759 هـ. ق. تألیف شده باشد.

اهمیت کتاب

با توجه به آن که سعدالدین حمویه و طریقت عرفانی وی، در شناخت تصوف و عرفان اسلامی اهمیت خاصی دارد، ضروری است شناخت دقیق و جامعی از وی به دست آید. این مقصود از طریق مطالعه زندگی و شرح احوال، محیط زندگی و نیز افکار و عقاید او حاصل می‌گردد و در *مراد المریدین*، مستقیم و غیر مستقیم، مطالب بارزشی در باب رویدادهای زندگی، احوال و عقاید شیخ روایت شده است که در هیچ‌یک از منابع گذشته یافت نمی‌شود و آن در این زمینه، منبعی منحصر است به همین دلیل این کتاب در مطالعات عرفانی اهمیت زیادی دارد.

اگرچه *مراد المریدین* مانند دیگر مقامات‌هایی که به وسیله مریدان یا افراد خاندان مشایخ تصوف، نوشته شده، خالی از بزرگ‌نمایی نیست، و به‌ویژه کراماتی که از شیخ نقل می‌کند، پیوسته با مبالغه‌ای در آمیخته است، این موضوع از ارزش کتاب به عنوان یکی از منابع اصلی سعدالدین پژوهی نمی‌کاهد؛ زیرا- چنان‌که اشاره رفت- مطالبی که در این کتاب، درباره زندگی سعدالدین و نیز عده دیگری از مشاهیر عرفان اسلامی یافت می‌شود، در هیچ منبع دیگری به دست نیامده است. از دیگر مزایای این کتاب، اطلاعات دست‌اولی است که درباره مشایخ بزرگ هم‌عصر سعدالدین، مانند نجم‌الدین کبری، شهاب‌الدین سهروردی و ابن عربی به دست می‌دهد. به علاوه، عارفان و عالمان ناشناخته‌ای را معرفی می‌کند که نام آن‌ها در کمتر مأخذی دیده می‌شود و چه بسا روزی در معرفی حلقه‌های تصوف آن روز، محققان را یاری دهد.

گزیده اطلاعات مراد المریدین

چنین به نظر می‌رسد که مؤلف، مجموعه‌ای در شرح زندگی مشایخ خاندان حمویه تألیف کرده که از آن‌ها اثری باقی نمانده و تنها *مراد المریدین* او برای ما شناخته شده است. کتاب با این عبارت آغاز می‌شود:

«الكتاب الثالث فی ذکر جد والدی شیخ الاسلام خاتم الاولیاء سعد الحق والملة و

الدین ابی المفاخر محمد بن المؤید الحموی، سلام الله علیه.»

بنابراین، مراد المریدین، بخش‌های پیشینی داشته است. آیا کتاب اول و ثانی مؤلف شامل چه موضوعاتی بوده است و احوال چه کس یا چه کسانی در آنجا گزارش شده است؟ با تأسف در حال حاضر از آن اطلاعی نداریم.

راویان و منابع خبر

از عواملی که اعتماد خواننده را بیش از پیش برمی‌انگیزد، مستند بودن روایات است. مؤلف بیشتر از قول جدش یعنی صدرالدین ابراهیم¹³ که او هم از بزرگان مشایخ عرفان و فرزند سعدالدین است، روایت می‌کند. از گفتار مؤلف آشکار می‌شود که وی صدرالدین ابراهیم را ملاقات کرده و از نوشته‌های او، که اثری از آن نیافته‌ایم، در شرح احوال شیخ سعدالدین بهره برده است. زیرا بسیاری از منقولات خود را با چنین عباراتی آغاز می‌کند:

«رأيتها بخط جدی كتبها بالفارسية...»، «قال جدی...»، «رأيت بخط جدی...» و...

هم چنین از کتابی با نام *نهاية المراد والمأرب من رواية الاجداد والاقارب*¹⁴ نام می‌برد که جدش آن را در شرح حال خاندان حمویی تألیف کرده و در آن جمعی از مشایخ این طایفه را نام برده است. مثلاً می‌نویسد: «شیخ فخرالدین معین الاسلام، کسی است که جدم در کتاب *نهاية المراد والمأرب* در باب او می‌گوید: (شیخ) چهل و هشتم ... فخرالدین... و جدم می‌گوید: سبب اینکه نام او را در مشایخ بنی حمویه ذکر کردم، این است که مادر او دختر عمر ابن جلال‌الدین محمد ابن محمد ابن ابی‌بکر الحسن محمد ابن حمویه است.» (مراد المریدین، ورق 22)

در بعضی از موارد از قول پدرش چنان روایت می‌کند که گویا او هم کتابی درباره سعدالدین حمویه تألیف کرده است.

«رأيت بخط والدي»، «سمعت والدي شيخ الاسلام سعدالدین ابا المظفر يوسف بن

ابراهیم- روح الله روحه»

در سایر موارد، معمولاً مؤلف، راوی حکایت را با دقت معرفی می‌کند. در معدودی از حکایات به علت شهرت حکایت از ذکر نام راوی چشم می‌پوشد و تنها می‌گوید این حکایت در میان اهالی آن منطقه (با ذکر نام محل) بسیار مشهور است، مانند:

«من الحکایات المشهورة التي يعرفها الخاص و العام من اهل ناحية جوين أن امرأة...»
کتاب با مقدمه کوتاهی در تعظیم قدر و بزرگداشت شیخ سعدالدین آغاز می‌گردد
و پس از آن زندگی شیخ و رویدادهای آن در چند باب بدین ترتیب بیان می‌شود:
- ذکر ولادته الشریفة و اوایل احواله الی أن وصوله الی شیخ الاسلام نجم‌الدین ابی
الجناب المعروف بالكبری، قدس الله روحه
- ذکر وصوله الی شیخ الشیوخ صدرالدین ابی الحسن ابن عمر ابن محمد ابن حمویه
فی الموصل و کیفیة ذلك

- ذکر وصوله الی شیخ الاسلام نجم‌الدین و جلوسه عنده فی الخلوة، رضی الله عنهما
- ذکر ما کتب الشیخ نجم‌الدین فی اجازته له الباس الخرقه و تلقین الذکر والوصیة له
- حکایات یدلُّ علی صدق فراسته و کمال حدسه
- حکایات یدلُّ علی اشرافه علی الخواطر و اطلّاعه علی الضمائر
- حکایات یدلُّ علی مکارم اخلاقه و میامن عطفه و اشفاقه
- حکایات یدلُّ علی صحّة جماعة من المرّضی ببرکته أما فی حیوته أو بعد مماته
- حکایات یدلُّ علی هلاکة جماعة من الظالمین و نکبة طائفة من المنکرین بواسطه تأثر
خاطرہ الخطیرة و تغیر ضمیره المنیر و ذمّ مخالفة المشایخ
- حکایات یدلُّ علی کلمات توفی الی انه یرتحل من الدنیا و یقبل علی المولی
چند باب اخیر، شامل حکایاتی از کرامات شیخ است که برای نشان دادن عظمت
شأن و علو درجه وی نقل شده است.

سپس به اختصار، سفرهای شیخ و آثارش را که در این سفرها تألیف کرده، بیان
می‌کند و سخن وی با دعایی، به فارسی بر خلاف تمام متن به پایان می‌آید.
اطلاعاتی را که از این کتاب درباره سعدالدین به دست می‌آید، می‌توان این گونه خلاصه کرد:

1. احوال شخصی

الف. نام

نام وی سعدالدین محمد ابن مؤید حمویی ذکر شده است که در سایر منابع نیز
همین گونه است.

ب. ولادت

ولادت شیخ را در شب سه شنبه بیست و سوم ذی الحجه سال 586 ق، میان دو نماز مغرب و عشا ذکر می کند:

«وقال الشیوخ فی حقه ولد شیخ الاسلام سعدالدین-رضی الله عنه- فی لیلة الثلاثاء الثالثة والعشرين من شهر ذی الحجة، بین صلوتی المغرب والعشاء، سنة ست و ثمانین و خمس مائة.»

پیدا است که ذکر تاریخ تولد با چنین دقتی از صحت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این سال را فصیح خوافی برای تولد شیخ آورده است. زادگاه وی بحرآباد است که پس از گذراندن دوران کودکی و یاد گرفتن قرآن از آن جا به نیشابور رفت.

ج. تحصیلات

درباره تحصیلات سعدالدین که در هیچ منبعی ذکر از آن نشده است، اطلاعات جامعی به دست می دهد که فهرست آن بدین شرح است:

- یادگیری قرآن در بحرآباد¹⁵

- ورود به مدرسه سلطانیة نیشابور، و حضور در محضر امام معین الدین جاجرمی و کسب مقامی ممتاز و تبحر در انواع علوم و مباحثه با گروهی از حنفیان با اجازه امام معین الدین.

- رفتن به خوارزم، مرکز حکومت خوارزمشاهیان و حضور در محضر شیخ شهاب الدین خیوقی¹⁶ و تلمذ در نزد او و جلب توجه و عنایت خاص شیخ در حالی که در مجلس درس شیخ شهاب الدین بیش از یکصد و پنجاه فقیه حاضر بودند!

د. سفرها

- سفر به نیشابور پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی برای تحصیل.

- سفر از نیشابور به خوارزم در سال 605 هـ. ق برای درک مجلس شیخ شهاب الدین

خیوقی و آموختن علوم روز.

- بازگشت به بحرآباد در سال 607 هـ. ق.

- سفر از بحرآباد به شام و مسجدالاقصی که در آن روز سفری از شرق به غرب جهان اسلام بود.

- سفر از شام به مکه معظمه و مدینه منوره و مجاور شدن در آنجا و حفظ قرآن.

- بازگشت به خوارزم و پیوستن به مریدان نجم‌الدین کبری و چله‌نشینی در حضور او.

- سفر دوباره به شهرهای مختلف شام از جمله دمشق و نیز بیت المقدس و دیدار با

شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و ابن عربی.

- بازگشت مجدد به بحرآباد¹⁷

ه. وفات در سال 649 ق.

بنا بر نوشته مراد المریدین، شیخ، شب شنبه، هجدهم ماه ذی الحجه، سال 649 ق، در بحرآباد در همان حجره‌ای که اکنون مدفن اوست، درگذشت. جامی در نفحات الانس، روز و سال وفات شیخ را عید اضحی، سال 650 آورده است. (ص 433)

به گفته غیاث‌الدین ابوالفتوح، شیخ هنگام وفات به شیخ عزالدین قزوینی تکیه کرده بود و سوره مائده را می‌خواند. در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده/ 48) چون به واژه «حق» رسید، نفسش قطع شد و به جوار رحمت حق پیوست.

2. طرح آرا و عقاید

در باب آرا و عقاید شیخ، مطالب قابل توجهی را در خلال حکایات می‌توان یافت که می‌تواند در به دست آوردن شناخت دقیق‌تری از سعدالدین سودمند افتد. از جمله عقیده وی درباره تأویل و تفسیر قرآن، خروج خاتم الاولیا، اسم اعظم و ...

همچنین در ضمن حکایات به خوبی می‌توان با نحوه معاملات و شیوه‌های سلوک وی مانند چگونگی چله‌نشینی، توکل در مسافرت، انقطاع وی از ظواهر و روی آوردن به علوم اسلامی، تحمل گرسنگی و جوع آشنا شد.

3. معرفی مشایخ (استادان، معاصران و شاگردان)

در این کتاب، گروهی از مشایخ هریک به وجهی حضور دارند و در باب هر کدام اطلاعاتی می‌توان یافت. اینان چند گروه‌اند:

الف. استادان شیخ که از آن‌ها نام برده شده است، این گروه‌اند:

- معین‌الدین جاجرمی و شهاب‌الدین خیوقی که نزد آن‌ها به تحصیل پرداخت.
- شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن ابن عمر ابن محمد ابن حمویه که پسرعموی پدرش بود و سعدالدین در مسجدالاقصی از دست او خرقه پوشید. این شیخ، شیخ خرقه سعدالدین است.

- شیخ نجم‌الدین کبری که در سال 616 ق، چهل روز سعدالدین را در خلوت نشانند و او را به مقام مقربان رساند و بر وی خرقه پوشاند و برایش اجازه نوشت.

- شیخ شهاب‌الدین سهروردی (539-632 ق) که در میان نزدیکانش بیش از همه به سعدالدین توجه داشت و شیخ ذکر سعدالدین به شمار می‌آید.

در تمامی منابع احوال شیخ، تنها از شیخ نجم‌الدین کبری به عنوان شیخ سعدالدین نام برده شده است.

ب. مریدان:

از جمله مریدان شیخ که در این کتاب مکرر نام آن‌ها آمده است، نجم‌الدین زرکوب، عزالدین قزوینی، محمد خیاط ارغیانی، زین‌الدین محمود وراوی، شمس‌الدین موفق ادکانی، ظهیرالدوله خسروشیری، محمد دهستانی، علی دوستی و خادم او سیف‌الدین را می‌توان نام برد که افرادی ناشناخته‌اند و درباره هیچ یک اطلاعی در دست نیست. نام برخی از آنان، مانند علی دوستی، در چهل مجلس نوشته علاءالدوله سمنانی نیز دیده می‌شود. (چهل مجلس، ص 125) در اینجا این نکته بسیار جلب توجه می‌کند که مؤلف با آنکه عده زیادی از مصاحبان و شاگردان سعدالدین را معرفی می‌کند، از عزیز نسفی که به عنوان یکی از مریدان خاص شیخ شناخته می‌شود، نامی نبرده است.

4. آثار و تألیفات

فهرست کاملی از تألیفات سعدالدین همراه زمان و مکان تألیف آن‌ها در این کتاب آمده است.¹⁸ تعداد این آثار به سی و دو اثر بالغ می‌شود و شامل کتاب‌ها (مانند ظهور التوحید فی نور التجرید، حکمة لقمان فی معالم الانسان، وجدان الام فی شرح اللهم و...)، رساله‌ها (مانند الاحصاء فی علم الاسماء الحسنی، اسرار الباری فی نعمات القاری و...) و اجازه‌ها (اجازه به قاضی کمال‌الدین احمد ابن العزیز، اجازه روایت به امام شمس‌الدین ابوعلی ابن ابی‌بکر مقری جاجرمی، اجازه به امام شرف‌الدین طیب جورندی و...) در حالی که در منابع پیش گفته تنها از سجنجل الارواح و محبوب الاولیای وی نام برده شده است.

5. خاندان حمویه

مؤلف در این کتاب، اطلاعات ارزشمندی درباره خاندان خود یعنی خاندان حمویه ارائه می‌کند که مجملی از آن بدین قرار است:

معرفی افراد سرشناس و شاخص و تأثیرگذار خاندان حمویی، آثار و تألیفات این خاندان، تبیین سلسله نسب عرفانی آن‌ها، مصاحبان و معاصران آن‌ها، کرامات و وقایع برجسته زندگی آن‌ها. مثلاً در معرفی جمال السنه ابو عبدالله محمد ابن حمویه¹⁹ (م: 530 ق) جد اعلاى وی که نسبت حمویی این خاندان به نام اوست، روایتی از کتاب سلوة الطالبین او نقل می‌کند و می‌گوید: جدم در کتاب سلوة الطالبین آورده است که در ابتدای امر مدتی نزد شیخ محمد ابن علی سهلکی (م: 476 ق) بودم و او از جمله اولیای خداست. وی راوی حدیث بود و تصانیف فراوانی در باب صوفیان دارد که از جمله آن طبقات الاولیا است که در آن گروهی از ایشان را نام برده و دقایقی را از آن‌ها روایت کرده و کتاب را به نام شیخش، ابی عبدالله الداستانی، معروف به شیخ المشایخ ختم کرده است. همچنین یکی از دیگر مشایخ خاندان حمویی، یعنی صدرالدین ابوالحسن عمر ابن محمد ابن حمویه، شیخ خرقة سعدالدین را ذکر می‌کند و نسبت خرقة او را به معروف کرخی می‌رساند و سپس درباره نسبت خرقة معروف می‌نویسد که در نسبت

خرقه معروف کرخی اختلاف است. بیشتر محدثین نسبت خرقه او را بدین صورت بیان می‌کنند: از مولایش علی ابن موسی الرضا، او از پدرش موسی کاظم، او از پدرش جعفر صادق، او از پدرش محمد باقر، او از پدرش زین العابدین، او از پدرش امیرالمؤمنین حسین، او از پدر امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب و او از خاتم انبیا، صلوات الله علیه. گروه دیگری بر این باورند که معروف کرخی از دست داوود طایبی خرقه پوشید و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، علیه السلام.²⁰

6. مشایخ و استادان عرفانی

علاوه بر اطلاعاتی که درباره سعدالدین در این کتاب آمده است و در سایر منابع دیده نمی‌شود، در باب بسیاری از مشایخ بزرگ اطلاعات قابل توجهی در آن می‌توان یافت. از جمله مشایخی که با سعدالدین دیدار داشته‌اند:

الف. نجم‌الدین کبری

نجم‌الدین کبری، شیخ خلوت سعدالدین بوده است. تعداد شاگردان نجم‌الدین کبری در تاریخ گزیده (ص 670) دوازده نفرند ولی جامی در *نفحات الانس* (ص 427) تعداد مریدان شیخ را «بسیار» می‌گوید که برخی از آنان یگانه جهان بوده‌اند. در مراد المریدین آمده است که شیخ نجم‌الدین سیصد مرید داشته است و هنگامی که از او می‌پرسند کدام یک بر دیگران پیشی گرفته است، می‌گوید سعدالدین حمویه و عزالدین رازی؛ اما سعدالدین «طایر» و عزالدین «سایر» است. همچنین از او روایت کرده‌اند که گفته است: «همه سالکان طالب خدای تعالی هستند ولی سعدالدین مطلوب است.»

اجازه‌ای که شیخ برای سعدالدین نوشته و در آن نسبت خرقه خود را ذکر کرده، به طور کامل در این کتاب آمده است. در «دو رساله عرفانی از شیخ نجم‌الدین کبری»²¹ که به چاپ رسیده، متن این اجازه روایت شده ولی پاره‌ای از کلمات قابل خواندن نیست که متن موجود در *مراد المریدین* می‌تواند در رفع این دشواری‌ها راهگشا باشد.

در این اجازه، شیخ نجم‌الدین، شیخ خرقه خود را اسماعیل قصری (م: 606 ق)، از اصحاب ابونجیب سهروردی، معرفی و همین‌طور نسبت خرقه را تا کمیل ابن زیاد و حضرت علی (ع) بیان می‌کند.

مؤلف در این کتاب، ولادت شیخ نجم‌الدین را در سال 540 هـ.ق و در گذشتش را در سال 618 ق در حوالی خوارزم در فتنه تاتار بیان می‌کند²² و می‌گوید در مشیخه شیخ نجم‌الدین نام ابوطاهر سلفی اصفهانی (م: 576 ق) هم آمده است که شیخ نجم‌الدین در سال 573 ق به دیدار او که در اسکندریه مقیم بود، رفت. آن روز طلاب حدیث از مشرق و مغرب به حضور او می‌رفتند. شیخ نجم‌الدین تاریخ ولادت ابوطاهر را از قول خود او سال 472 ق می‌گوید و می‌افزاید که چهار سال پس از اینکه او را ترک کرد، در گذشت. همچنین از «رسالة الى الهائم الخائف من لومة اللائم» تألیف نجم‌الدین کبری²³ نام می‌برد و حکایتی در باب خواطر شیطانی از این کتاب نقل می‌کند.

از دیگر شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری که از آن‌ها نام برده می‌شود، شیخ الاسلام سیف‌الدین باخرزی، شیخ الشیوخ مجدالدین بغدادی، شیخ جمال‌الدین جیلی و شیخ نجم‌الدین رازی را می‌توان نام برد.

ب. سیف‌الدین باخرزی

در این رساله، ابتدای حال سیف‌الدین باخرزی و چگونگی روی آوردن او به طریقت روایت می‌شود. بنا بر آن، وی در ابتدا اهل علوم ظاهر و مجالس و عظم بوده و سعدالدین به اشارت شیخش او را به حلقه مریدان نجم‌الدین می‌آورد و میان آن دو دوستی و اخوت تمام برقرار شد. در هنگام مفارقت شیخ سعدالدین از سیف‌الدین هر یک بر ظهر کتاب، شعری نوشت. شیخ سعدالدین این رباعی را نوشت:

كُنَّا كزوجِ حَمَامَةٍ فِي أَيْكَةٍ مَتَمَتَّعِينَ بِصَحَّةٍ وَ شَبَابٍ
دَخَلَ الزَّمَانُ عَلَيْهِمَا مَتَفَرِّقًا إِنَّ الزَّمَانَ مَتَفَرِّقُ الْأَجَابِ²⁴

ج. محیی‌الدین ابن عربی

درباره محیی‌الدین ابن عربی (م: 638 ق) حکایاتی در اینجا می‌خوانیم حاکی از اینکه سعدالدین اولین بار در دمشق به او رسید و ابن عربی برای سعدالدین ارزش زیادی قائل

بوده و او را از خود شایسته‌تر می‌دانست. اگر این سخنان از نوع داوری‌های مریدانه نباشد، باید موافقت میان آرای دو شیخ را قابل تصور دانست. از جمله شاگردان محیی‌الدین که از آن‌ها نام برده، صدرالدین قونوی و شیخ اسماعیل سودکین هستند که سعدالدین نیز آن‌ها را گرامی می‌داشته است. (ورق 8)

د. شیخ شهاب‌الدین سهروردی

شیخ شهاب‌الدین، شیخ ذکر سعدالدین، یکی دیگر از مشایخی است که در اینجا به حرمت یاد می‌شود. بنا بر نقل این کتاب، سعدالدین در شام مدتی تحت راهنمایی شهاب‌الدین سهروردی بوده است. ولادت شیخ شهاب‌الدین به تصریح مؤلف در رجب سال 538 ق و وفاتش در محرم سال 632 ق بوده است.

ه. رضی‌الدین علی لالا

از دیگر بزرگانی که در این کتاب از ملاقات شیخ با او سخن می‌رود، رضی‌الدین علی لالا (متوفی 642 یا 643 ق) مرید مجدالدین بغدادی است. تعارض میان مریدان مجدالدین بغدادی از جمله علی لالا با فرزندان حمویی همواره مطرح بوده، ولی شیخ سعدالدین نقش قابل ملاحظه‌ای در این تعارض نداشته است (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص 114) در مراد المریدین آمده است که در میان این دو کدورتی بود، اما با دیداری که روی داد، این کدورت به دوستی بدل شد.

از دیگر عارفان بزرگی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده، اوحدالدین کرمانی و حجة‌الدین ابهری هستند که شیخ در سفر حج با آنان همراه بوده است.

همچنین درباره شمس‌الدین و عظاملک جوینی و دیدار آن‌ها در زمان کودکی شان با شیخ و سپس حوادثی که بر عظاملک وارد می‌شود، حکایاتی خواندنی نقل شده است. از خواص صوفیان که گاهی به مناسبت مطلب، حکایات یا سخنانی از آن‌ها نقل می‌کند، ابوعلی دقاق، عبدالکریم قشیری، سهل ابن عبدالله تستری، ابوبکر شبلی، ابراهیم خواص، ابو عبدالرحمن سلمی، ابی عبدالله خفیف و حسینی هروی مرید بهاء‌الملة مولتانی هستند.

در میان شاعران فارسی از سعدی با عنوان «مبارک الانفاس و مهذب الاخلاق» یاد می‌کند که یکی از مریدان شیخ به نام شمس‌الدین فضل‌الله جاجرمی با او دیدار داشته

است. به علاوه از سعدی با عنوان مصلح‌الدین سعدی شیرازی نام می‌برد (مراد المریدین، ورق 42) که با توجه به اختلاف روایت درباره نام و لقب شیخ و نزدیک بودن زمان تألیف کتاب به زمان سعدی، این نکته می‌تواند قابل توجه باشد.

از دیگر شاعران معاصر سعدالدین، سراج‌الدین قمری است که درباره او می‌گوید با وجود لطافت طبع به شرب خمر مشهور بود و به مشایخ اولیا اعتقادی نداشت. رفتار او سبب ناراحتی شیخ گردید و سرانجام به سبب رفتار نادرستش شب هنگام در خانه‌اش به قتل رسید.²⁵ (همان، ورق 40)

فواید زبانی

متن کتاب به زبان عربی اما عبارات پایانی به زبان فارسی است، به سبک نثر مصنوع و با چنین عباراتی:

«ای خدای همه تو! ای گره‌گشای همه تو! ... صراف نقود علوم، و صاف اوصاف معقول و معلوم، صاحب نصاب جوهر نباهت و مالک رقاب کشور فقاقت، امام شافعی، و اصحاب کرام و اسلاف عظام ایشان را در معارج جنات و مدارج "والذی اوتوا العلم درجات" (مجادله/ 11) عزیز و مکرم دار.»

کتاب را با عبارتی به پایان برده که به سخنان منسوب به خواجه عبدالله انصاری بسیار همانند است:

«گر پرسى که چه کرده‌ایت، هبا شویم و اگر خطاب فرمایی که چه آورده‌ایت رسوا شویم، به اکرامت مگیر که پای گریز نداریم، به انعامت درپذیر که جای دستاویز نداریم.»

اشاره‌ای به شیوه کتاب

با آنکه مراد المریدین به زبان عربی تألیف شده، سیاق عبارات آن بیشتر بر اساس زبان فارسی است و حتی در پاره‌ای موارد بین عبارات عربی، واژه‌های فارسی آورده است مانند: باغبان، باغ، داربازین (دارآفرین)، یا کاربرد واژه «شهر» به جای «بلده». به نظر می‌رسد استفاده از واژه‌های فارسی در میان عبارات عربی و سیاق فارسی عبارات به این سبب است که مؤلف احتمالاً تعلق به بعضی از کلمات فارسی دارد.

رویدادهایی که دربارهٔ کرامات شیخ است، مانند سایر متون عرفانی به زبانی ساده روایت شده ولی روایاتی که از قول شیخ نقل شده، شرح تجربیات عرفانی وی است که جنبهٔ سوررئالیستی دارد و از زبان تمثیل و نماد بهره برده است. در این تجربیات، حوادث و رویدادهایی توصیف می‌شود که مرز خیال و واقعیت در آن نامشخص است. تجربهٔ عرفانی، تجربه‌ای است که شخص صاحب تجربه احساس می‌کند که خدای یگانه را تجربه کرده و آن خدا غیر از خود او بوده است و گاهی احساس صاحب تجربه به صورت یگانگی همه چیز و فقدان هر گونه غیریت و تمایز واقعی است و حتی میان خود و حق تمایزی احساس نمی‌کند. این احساس یگانگی را همگان «تجربهٔ عرفانی» نامیده‌اند. تجربهٔ وحدت‌آمیز به صورت محو کثرات است و نمونه‌هایی از چنین تجربه‌هایی عبارت‌اند از: تجربهٔ یکی‌انگاری همهٔ موجودات، اتحاد با خداوند، محو همه کثرات و تجربه‌های یکتانگار. (philosophers and religious, p. 65) در واقع همان‌طور که سوررئالیست‌ها تمییز میان امر خیالی و امر واقعی را بی‌معنی می‌دانند (تصوف و سوررئالیسم، ص 31) تجاربی که بسیاری از صوفیان نقل می‌کنند یا مکاشفاتی که در آن عارف با باطن عالم ارتباط می‌یابد، به گونه‌ای است که دریافت آن برای کسانی که چنین عوالمی را درک نکرده‌اند، دشوار است و نمی‌توانند دریابند این وقایع در چه وضعیتی روی داده است. این تجربیات توصیف نادیدنی‌ها و ناشنیده‌هایی است که ماورای عالم حس است. نمونه‌هایی از این دست تجربیات در مراد المریدین از قول شیخ ذکر شده است، مانند حکایت زیر: «انی رأیت فی العشر الاخیر من جمادی الآخرة سنة تسع و أربعین و ست مائة فی میله من اعمال طبرستان أن الله الحق، جلّ و عزّ، التقانی فی طریق فتضرّعت بین یدیه کلّ التضرع و أقسمت بما حضر لی من القسم أن یغفر لی و یعفو عنّی و طوّلت التضرّع حتّی خفت من الله، تعالی، من كثرة التضرع و شدّة الطلب. فسکت عنه ساعة ثمّ عددت الیه و عملت هذا مرّة بعد أخرى الی أن عجزت. فعلمنی الله تعالی دعاءً ترجع معناه الی قولی بحقّ الامّهات و الاولاد. فقلت و أقسمت علیه بما علمنی الله، تعالی، فقال عفوت لك و غفرت لك عنک. قال ذلك سرّاً فطلبت منه أن یقول جهراً ففعل وقال صریحاً. فقلت اللهم اشهد. ثمّ

آردت أن أرفع فقال واحدًا ان الحقّ، جلّ و عزّ، يجب أن تكون عنده. فرأيت أن الحقّ، جلّ و عزّ، أخذ يبدى فسجدت له و أتضرّع وأدعو للمسلمين و أقول اللهم اغفر لامّة محمد، تجاوز عن سيئات أمّة محمد، اللهم و أصلح سيئات أمّة محمد، صلى الله عليه و سلّم، و رأيت أن قدم الحقّ فوق رأسى و بقدر المدّ يجتمع فى فمى شىء مثل الرمل حتّى امتلأ فمى منه، فرميت منه.» (مرادالمريدین، ورق 11) این تجربه یکی از والاترین تجربیات عرفانی ذکر شده است. تجربیات دیگری نیز از قول شیخ نقل شده است؛ مانند اینکه حجرالاسود بر روی شیخ که در حال طواف بوده، شکافته شده و صورتش وارد دیوار کعبه گردیده و اذکاری به او تلقین شده است. در جایی از قول شیخ می گوید که دیده است نفسش به صورت دودی از جسم او خارج شد و شیطانی اعرج، پیوسته از فاصله‌ای دور او را دنبال می کرده و چون به وی نزدیک می شده، شیخ با او مجاهده می کرده و آن شیطان می گریخته و از دور به سمت شیخ سنگ پرتاب می کرده است.

اگر چه غالباً حکایات، روایات و احادیث در این کتاب، از قول روایان است و این امر می تواند مطالب را معتبر و مستند گرداند، ولی چنین به نظر می رسد که برخی حکایات ساخته و پرداخته معتقدان شیخ باشد. مانند حکایتی مبنی بر اینکه قطب زمان در حل مسئله‌ای دچار مشکل می شود و فرستاده‌ای نزد شیخ می فرستد و شیخ آن مشکل را حل می کند. چنین حکایاتی که برای نشان دادن علو شأن مشایخ نقل می شود، در بیشتر متون عرفانی دیده می شود و این کتاب نیز در این زمینه همانند سایر متون مشابه است. البته مؤلف تنها درباره سعدالدین به مدح و تمجید نمی پردازد و هر کدام از بزرگان و علما را که نام می برد، پاره‌ای از فضایل ایشان را بیان می کند و به طور کلی نیکی‌ها را برجسته و از بدگویی درباره مخالفان خودداری می کند.

ویژگی‌های نسخه

از این کتاب، دست‌نوشته‌ای منحصر به فرد شناخته شده است که اصل و میکرو فیلم آن به شماره 6835 در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود. این نسخه شامل 57 برگ و بدون ذکر نام کاتب است که بنا بر یادداشت صفحه اول در فاصله

میان نماز جمعه و چاشتگاه روز سه شنبه بعد از آن، یعنی طی چهار روز، در ماه شعبان سال 833 و در شهر نیشابور کتابت شده است. خط آن بسیار ناخوانا و در بعضی صفحات حاشیه مخدوش گردیده است.²⁶

پی‌نوشت‌ها:

1. برای تفصیل ر.ک: بیان التنزیل، ص 5-7.
2. حمویه گویا مصغر گونه‌ای است از نام احمد که نام جد چهارم سعدالدین است که این خاندان به او منسوب هستند. (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص 112)
3. نسفی از حمویه با عنوان شیخ المشایخ یاد می‌کند و معمولاً پس از طرح آرا و اندیشه‌های سعدالدین به شرح و تبیین آن‌ها می‌پردازد. (ر.ک: الانسان الكامل، ص 320-322؛ کشف الحقایق، ص 236-237؛ مقصد اقصی، ص 245-246)
4. محمد ابن احمد ابن محمد (محمد جوینی) یکی از برجسته‌ترین شاگردان سعدالدین که نامی از وی در منابع شناخته شده تصوف نیامده است. درباره او تنها می‌دانیم که چند سالی در اواخر حیات شیخ، نزد او به سیر و سلوک پرداخت و از او اجازه ارشاد گرفت؛ و جز این از دیباچه مقاصد السالکین اطلاعاتی درباره او به دست نمی‌آید.
5. ر.ک: این برگه‌های پیر، جمع و تصحیح نجیب مایل هروی، ص 276 [در این مجموعه، متن چند رساله کوتاه از جمله مقاصد السالکین آمده است].
6. ر.ک: چهل مجلس، ص 101، 172 و 256-257.
7. ر.ک: کاشف الاسرار، ص 54.
8. در تاریخ گزیده، سعدالدین را در مشایخ عهد هولاکو ذکر می‌کند و وفات وی را در سال 658 می‌داند. هولاکو در سال 651 به ایران می‌آید ولی ذکری از آمدن هولاکو در زمان سعدالدین در مراد المریدین نیامده است. همچنین تمامی منابع و نیز مراد المریدین سال 649 یا 650 را سال وفات سعدالدین می‌دانند. بنابراین به نظر می‌رسد سال 658 به عنوان سال وفات شیخ نادرست باشد.

9. مجالس العشاق، ص 101؛ حبيب السیر، ص 365، هفت اقلیم، 2/ 303؛ مجالس المؤمنین، 2/ 76؛ جامع مفیدی، 3/ 349؛ ریاض الشعرا، ص 207؛ روضات الجنات، 7/ 137؛ ریاض العارفین، ص 144؛ طرائق الحقائق، ص 340.
10. جواهر الکنوز نوشته محمود واعظ ابن حسن ابن الحسین (م: 810 ق) معروف به داعی الی الله و شاه داعی از سادات بازمانده ابو محمد حسن ابن قاسم معروف به داعی صغیر (مقتول 316 ق) است و مدتی در خدمت شاه نعمت الله بوده است. (معارف، سال 3، شماره 3، ص 80)
11. یوسف ابن ابراهیم استاد و شیخ معین الدین جوینی است. معین الدین، نگارستان را که اولین تقلید از گلستان شناخته شده، به نام او نوشته است.
12. برای اطلاع از زندگی سلطان مبارز الدین (که حافظ از او با عنوان محتسب یاد می کند) ر.ک: تاریخ عصر حافظ، ص 125-137.
13. صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین حمویه است که با تزویج دختر عظاملک جوینی به آن خاندان منسوب و مربوط شد. در سال 703 غازان خان و صد هزار تن به دست او مسلمان شدند. (جستجو در تصوف ایران، ص 114)
14. در کشف الظنون نامی از این کتاب نیامده است.
15. ر.ک: نفحات الانس، ص 852.
16. شهاب الدین خیوقی، فقیهی میرز و دانا بر مذهب شافعی بود و سلطان در امور مهم با وی مشورت می کرد. در زمان حمله مغول به خوارزم در سال 618 ق به همراه پسرش تاج الدین کشته شد و در نسا در مزاری به نام میل جفته مدفون است. (سیرت جلال الدین منکبرنی، ص 71-78)
17. در مجمل فصیحی بازگشت سعدالدین به بحرآباد در وقایع سال 641 هـ. ق ذکر شده است. (مجممل فصیحی، 2/ 263)
18. برای اطلاع از فهرست کامل آثار سعدالدین، ر.ک: مقدمه «المصباح فی التصوف»، ص 14-18.
19. ابو عبدالله محمد ابن حمویه (م: 530 ق) جد چهارم سعدالدین، از مشایخ و علمای عصر خویش بود. عین القضاة او را در ردیف امام غزالی و برادرش، شیخ احمد تلقی می کرد.

- به گفته ابن اثیر هم صوفی اهل کرامات بود و هم روایت حدیث می کرد. (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص 112)
20. نسبت خرقة معروف کرخی به این صورت در منابع دیگری نیز آمده است، مانند: روزبهان نامه، ص 185؛ روضة الریاحین، ص 85 و 86؛ بحر المعارف، 249/1؛ طرائق الحقائق، 83/2.
21. این دو رساله به اهتمام و تصحیح حسین بدرالدین چاپ شده است.
22. درباره سال ولادت و وفات نجم الدین کبری در تمامی منابع سال های 540 ق و 618 ق ذکر شده است و تنها مورد اختلاف نظر در تعداد شاگردان شیخ است.
23. این کتاب به تصحیح و توضیح توفیق سبحانی توسط انتشارات کیهان منتشر شده است.
24. این رباعی در مجموعه رباعیات شیخ که در مقدمه المصباح فی التصوف گردآوری شده نیامده است.
25. با توجه به اینکه درباره زندگی و مرگ سراج الدین قمری روایتها متفاوت است و در هیچ یک از تذکره ها علت درگذشت وی نیامده، این حکایت درباره او قابل توجه است.
26. این کتاب اکنون در دست تصحیح و ترجمه است.

منابع

- الانسان الكامل؛ عزیز نسفی، تصحیح ماریژان موله، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، 1371.
- المصباح فی التصوف؛ سعدالدین حمویه، مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، مولی، تهران 1362.
- الهائم الخائف من لومة لائم؛ نجم الدین کبری، تصحیح و توضیح توفیق سبحانی، کیهان، تهران 1364.
- این برگه های پیر؛ نجیب مایل هروی، چاپ دوم، نشر نی، تهران 1383.
- بیان التنزیل؛ عزیز نسفی، شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سید علی اصغر میرباقری فرد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران 1379.
- تاریخ عصر حافظ؛ قاسم غنی، چاپ پنجم، زوار، تهران 1369.

- تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران 1362.
- تصوف و سوررئالیسم؛ ادونیس (علی احمد سعید)، ترجمه حبیب‌الله عباسی، روزگار، تهران 1380.
- جامع مفیدی؛ محمد مفید مستوفی قمی، کتابفروشی اسدی، تهران 1342.
- چهل مجلس؛ علاءالدوله سمنانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، ادیب، تهران 1366.
- دنباله جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران 1369.
- روضات الجنات؛ محمداقبر خوانساری، تحقیق و شرح محمد علی روضاتی، آخوندی، تهران 1382.
- ریاض الشعرا؛ علیقلی واله داغستانی، اساطیر، تهران 1383.
- ریاض العارفین؛ رضا قلی خان هدایت، به کوشش مهرعلی گرگانی، کتابفروشی محمودی، تهران، بی تا.
- طرائق الحقائق؛ محمد معصوم شیرازی، تصحیح محمد جعفر محجوب، انتشارات سنایی، بی تا.
- فرهنگ ایران زمین؛ مقاله «نقد کشف الحقائق»، ج 13، چاپ دوم، 1354.
- کاشف الاسرار؛ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه مک گیل، تهران 1358.
- مجالس العشاق؛ کمال‌الدین حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران 1376.
- مجالس المؤمنین؛ قاضی سید نورالله شوشتری، بی تا، تهران، بی تا.
- مجمل فصیحی؛ فصیح احمد خوافی، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، طوس، تهران 1341.
- معارف؛ سال سوم، شماره سوم، اسفند 1365.
- نفعات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات محمود عابدی، اطلاعات، تهران 1370.
- هفت اقلیم؛ امین احمد رازی، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، علمی، تهران، بی تا.
- *Philosophers and religious, truth*, London: SCM, press, 1972